

@menbarihaa

ولادت حضرت زینب سلام الله علیها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ولادت حضرت زینب سلام الله علیها - سخنرانی حجت الاسلام کاشانی

اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَ أَلْهِمْنِي التَّقْوَى (۱)

صحبت کردن از حضرت زینب (سلام الله علیها) این بانوی بزرگوار حقیقتاً از عهده‌ی غیر معصوم خارج است، چه رسد به ضعیف بیچاره‌ای مثل من. عباراتی در تاریخ در مورد ایشان است، حالا یا به دلالت مطابقی و یا دلالت التزامی که انسان را حیرت‌زده می‌کند.

تلاش اهل بیت علیهم السلام برای اصلاح دید جامعه

در دوران حضرت امام رضا (ع)، بعضی هم در دوران معصوم دیگری نقل کردند که آمدند و گفتند: یک شخصی پیدا شده و می گوید من زینب کبری هستم، دختر علی هستم. اهل بیت بسیار تلاش کردند که همان مردمی که یک روز خاکستر به سر آن بانو ریختند، امروز با اعجاب آمدند ببینند این کسی که می گوید زینب است، چه کسی است، به دست بوسی دختر علی برویم. این تلاش بیش از ۱۵۰ ساله‌ی اهل بیت است که استراتژی نابودی نام اهل بیت در جامعه را به اعجاب تبدیل کنند.

یکی از بانیان آن خود زینب کبری است، هم در کوفه و هم در شام، موقعی که شلاق‌ها بلند بود، ایشان فرمود: «نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ» آن موقع مردم نمی فهمیدند یعنی چه، بی حرمتی می کردند. ولی برای

این زینب قلّابی مردم جمع شدند، یکی از پایه‌گذاران خود زینب کبری بود. در این شرایط ائمه‌ی شیعه ۱۵۰ سال تلاش کردند تا امام اهل بیت در جامعه حرمت پیدا کند.

تفاوت دوران امام حسین با دوران امام رضا (ع)

نمونه‌ی آن همین است که در کربلا لباس مطهر سید الشهداء غارت شد، ولی لباسی که حضرت امام رضا (ع) به دعبل داد، این فاصله را ببینید، آن‌جا یک نوع برخورد با پیراهن امام است، این‌جا یک برخورد است. آن‌جا یک برخورد تحقیرآمیز است، چون آن لباس پاره پاره قابلیت پوشیدن نداشت، غرض فقط بی‌حرمتی بود، یعنی حرمت قائل نبودند. این در واقع یکی از اقدامات حضرت زینب است، تا این داستان را تحلیل کنیم.

داستان پیراهن حضرت امام رضا (علیه السلام)

در زمان حضرت امام رضا (ع)، حضرت به دعبل لباسی داد، دعبل آن را به قم آورد یا نوشتند ری، یک آستین را جدا کرد و گفت می‌خواهم این را در قبر خود بگذارم، لباسی با یک آستین برای پوشش مناسب نیست که کسی گمان کند مردم این لباس را به خاطر پول آن خریدند. مردم آن شهر لباسی با یک آستین را ۳۰ هزار دینار خریدند که هر کسی به اندازه‌ی یک کف دست از آن ببرد و در کفن خود بگذارد. ببینید چقدر تفاوت ایجاد شده است.

نتیجه‌ی ۱۵۰ سال هدایت‌گری اهل بیت (ع)

آن روز زینب کبری را شهر به شهر گرداندند، امروز یکی می‌گوید من زینب بنت علی هستم، مردم هجوم آوردند. حکومت به امام گفت: چه کار کنیم؟ از این جمله‌ای که امام فرموده عظمت حضرت زینب معلوم می‌شود، فرمود: اگر زینب کبری باشد، سباع، یعنی

وحشی‌ها، یعنی حیوانات درنده به او کاری دارند، او را در قفس شیر بیدارید. آن زن اوّل ترسید و گفت شما می‌خواهید من را بکشید که خود امام معصوم داخل قفس تشریف بردند و هیچ اتّفاقی نیفتاد، این زن شروع به استغاثه کرد که اشتباه کردم، یک چیزی گفتم. چون یک مدّعی دروغین بود، ادّعایی کرده بود. پادشاه هم گفت او را داخل قفس بیدارید، شیران قفس او را پاره پاره کردند.

عظمت مقام حضرت زینب (سلام الله علیها)

دو نکته فهمیده می‌شود؛ اوّل، زینب کبری نه امروز برای ما، بلکه در قرن دوم چنان عظمتی پیدا کرده، اگر کسی بخواهد ادّعا کند من زن بافضیلتی در جامعه هستم، امروز چگونه بعضی‌ها ادّعا می‌کنند من امام زمان هستم، کسی ادّعا نمی‌کند من کاشانی هستم. کسی را ادّعا می‌کنند که محیّر العقول است،

شگفت انگیز است، دست نیافتنی و بی نظیر است. او می گوید: من زینب هستم که از دنیا نرفتم و به معجزه‌ی الهی زنده ماندم. ادّعی آن خصم نشان از عظمت زینب کبری است.

خوی حیوانی دشمنان اهل بیت علیهم السلام

نکته‌ی بعدی این است که امام می‌فرماید اگر زینب باشی، ولایت تکوینی به عالم ملک و ملکوت داری، شیر نمی‌تواند به تو غلبه کند، احترام تو را حفظ می‌کند. نکته‌ی سوم این است که درندگان کربلا به اندازه‌ی حیوان هم نمی‌فهمیدند، اگر حیوان بود حرمت زینب را حفظ می‌کرد. کسانی که در کوفه حرمت را حفظ نکردند، حیوان هم نبودند. از این دست عبارات و نکات در مورد زینب کبری در تاریخ فراوان است.

جایگاه فرزندان حضرت فاطمه (س) در وصایای امام علی (ع)

من روایتی را آن قدر گفتم که شاید دوستان حفظ باشند، ولی دوست دارم وقتی به اسم حضرت زینب (س) مجلسی برپا می شود، دوباره این را تکرار کنم. من شگفت زده‌ی این روایت هستم، شاید ده‌ها مرتبه آن را گفتم. امیر المؤمنین (ع) وقتی می خواهد وصیت کند - می خواهم این جایگاه را ببینید - می فرماید فرزندان من در وصیت یکسان هستند، امّا برای تقرّب به خدا از فرزندان فاطمه شروع می کنم.

فرزندان فاطمه جایگاه ویژه‌ای دارند. حضرت در این وصیت به حضرت مجتبی خطاب می کند، راوی هم شیخ مفید است. می فرماید: حسن جان، یک به یک خواهران و برادران را وصیت می کند؛ محمّد حنفیه، بعضی دوست دارند تلاش کنند او ادّعای امامت کند، سعی کن حسادت او برانگیخته نشود، مراقب او

باش. محمّد حنفیه در صفّین بسیار تلاش کرده است، فرماندهان اصلی سپاه صفّین مالک و محمّد بن حنفیه هستند. یک به یک اسم می‌برد، به سید الشهداء که می‌رسد، ویژگی را می‌گوید که این ویژگی با حضرت زینب مشترک است و بسیار حیرت‌انگیز است.

جایگاه امام حسین (علیه السّلام)

نوبت به امام حسین (ع) که می‌رسد- به خاطر ندارم صدر همه فرموده یا در پایان به عنوان حسن ختام فرموده- می‌فرماید: «أَمَّا أَخُوكَ الْحُسَيْنُ» [۲] من این‌طور برداشت می‌کنم که امام می‌خواهد بگوید برادر تو، می‌خواهد ویژگی بگوید. اگر ما باشیم، چه ویژگی از امام حسین می‌گوییم؟ ایشان می‌فرماید: «أَمَّا أَخُوكَ الْحُسَيْنُ فَهُوَ ابْنُ أُمِّكَ» اما برادر تو حسین پسر فاطمه است «وَلَا أَزِيدُ الْوَصَاةَ بِذَلِكَ» هیچ چیز

دیگری هم نمی گوید، این نشان می دهد پسر فاطمه بودن مهم ترین معیار امیر المؤمنین است یا چشم گیرترین فضیلت حضرت است.

یا باید اقلاً عدل مهم ترین فضائل حضرت سید الشهداء باشد و اگر نه معنی ندارد که بفرماید پسر فاطمه است، غیر از این هم نیازی نیست بگوید.

این ویژگی را زینب کبری هم دارد، فرزند فاطمه است. چون امروز روز ولادت حضرت است، نمی خواهم فضا را به سمتی ببرم که از بعضی مصائب ایشان به تصریح یاد کنم.

گرچه اسم حضرت زینب (س) که می آید، برای شیعیان سخت است که به یاد بیاورند چه اتفاقاتی افتاده است. امّا آن بانو که بی جهت زینت امیر المؤمنین نشده است، یک کارهایی که انجام داده که امیر المؤمنین و زهرای مرضیه موفق نشدند انجام بدهند.

سپر ولایت

موقع ازدواج امیر المؤمنین و زهرای مرضیه علیهم السلام بود، حضرت فرمود: علی جان، برای مهریه چه داری؟ عرض کرد: یا رسول الله، من یک شمشیر دارم، یک مرکب دارم و یک سپر، در بعضی نقل‌ها یک زره. فرمود: شمشیر و مرکب را برای جهاد لازم داری، سپر خود را بفروش. این سپر خود را بفروش، به این معنا که از این به بعد سپر ولایت داری، دیگر نیازی به سپر نیست. آن حیدر کرّاری که در جنگ‌ها با لباس رزم مثل احد ۶۰ ضربه‌ی شمشیر برداشت، در حادثه‌ی هجوم به خانه‌ی خود زخمی برنداشت، این حامی ولایت بود.

دفاع زینب کبری (س) از حریم امامت

همین اتفاق برای زینب کبری افتاده است، تاریخ چند مرتبه ثبت کرده، روز عاشورا، در کاخ ابن زیاد در کوفه

و در کاخ یزید اراده کردند که حضرت سجّاد را به شهادت برسانند. لباس زینب کبری (س) در آن شرایط حتّی مثل مادر ایشان هم نبود، نمی‌توانست زیاد در انظار ظاهر بشود. شیخ مفید می‌فرماید: به گونه‌ای که از نوع پیچیده شدن بین سایر زن‌ها، ابن زیاد تعجّب کرد و گفت آن زنی که او را پوشاندند، چه کسی است؟ با این حال خود را روی بدن حضرت سجّاد انداخت و عظمت او به گونه‌ای بود که این سه اتفاق، یعنی ملعون‌ترین ملعون‌های عالم از حرمت او دست کشیدند و نتوانستند اقدامی کنند. هم در کربلا، هم در کوفه و هم در شام. به یقین اگر او نبود، امروز امامت منقطع شده بود. این یکی از این وظایف است.

اعتباربخشی فاطمه (سلام الله علیه) به امامت

وظیفه‌ی دوم؛ فاطمه (س) با آن خصم بیعت نکرد که تاریخ بفهمند امام فاطمه کس دیگری است، به

امیر المؤمنین اعتبار بخشید. خود این یک منبر مفصّلی است که فاطمه (س) به حکومت امیر المؤمنین (ع) اعتبار بخشید. می گفتند چه کسی با علی (س) بیعت کرده است؟ می گفتند فاطمه. و او با خصم خود بیعت نکرد، به همین دلیل هم قبر مبارک او مخفی بود، به همین دلیل به کسی از آن نامحرمان اذن نداد به آن مجلس تشییع جنازه‌ی مطهر ایشان وارد بشود.

صبر سیّد الشهداء علیه السلام بر مصائب کربلا

این اعتبار بخشیدن را زینب نیز در کربلا به نحوی انجام داده است، این را تاریخ ثبت کرده است. ثبت کرده سیّد الشهداء (ع) در کربلا هرگز خم به ابرو نیاورد، آن جایی که نوشتند حضرت توان حرف زدن نداشت، عبارات ایشان «أَنْتَ مُتَعَالِي الْمَكَانِ عَظِيمِ الْجَبَرُوتِ شَدِيدُ الْمِحَالِ غَنِيٌّ عَنِ الْخَلَائِقِ» [۳]

این گونه است، «قَرِيبٌ إِذَا دُعِيتَ» حضرت در هیچ جایی کوتاه نیامدند. علی اصغر به شهادت رسید، فرمود: خدایا، اگر قرار نیست نصر نازل بشود، ما صبر می کنیم. همین طور بالای سر یک به یک شهداء رفت، گفتند: چهره ی او برافروخته تر می شد. دشمن نوشته: من هیچ سrichی، یعنی هیچ شهید سرنگون شده ای از اسب را ندیدم که آن قدر مقاوم باشد و خم به ابرو نیاورد.

زینب (سلام الله علیها) پشتوانه ی برادر

ولی تاریخ یک لحظه را ثبت کرده که زینب (س) به داد امام رسید، آن هم آن لحظه ای بود که نوشتند به قلب دشمن رفت، از اسب پیاده شد و نشست. بعد امام کأنّ کافی ندانستند یا طاقت نیاوردند «وَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ» [۴] صورت به صورت او گذاشت و در آن جا شروع به گریه کردن نمود.

غیور ولایت مدار کربلا نتوانست هلهله‌ی دشمن را تحمل کند، به سمت میدان برگشت. آن قدر هم برای حسین بن علی (ع) حرمت دارد که تاریخ برای ما این چنین نوشته است: در آن حالی که فرزند خود را از دست داده بود، امام صادق به حضرت علی اکبر در آن زیارت فرمود: تا پدر تو زنده بود، سر تا پای او از فراق تو می سوخت.

عبارت حضرت صادق است، تا دید زینب (س) وارد شد، بلند شد، دست زینب را گرفت تا برگرداند، یعنی حضرت زینب (س) از این غیرت سید الشهداء استفاده کرد، برای این که دشمن به او جسارت نکند و هلهله ادامه پیدا نکند. بعد هم فرمود: یا بنی هاشم «**أَحْمِلُوا أَخَاكُمْ**» [۵] یعنی از علی دست شست.

حضرت زینب (سلام الله علیها) در مجلس شام

این وجود عظیم الشّان در مجلس شام است، اگر او دختر امیر المؤمنین است، فاطمه بنت الحسین هم دختر امام حسین است، ولی ببینید چقدر بین این دو نفر تفاوت است، هر دو دختر دو امام هستند. آن بی احترامی‌هایی که صورت گرفت، به گونه‌ای که در طبقات کبری ابن سعد یک جمله‌ای است که برای شیعه بسیار شکننده است که یکی از آن‌ها ملعون‌ها فریاد زد: این زن‌ها برای ما حلال هستند. یعنی ببینید چه فکری کردند.

در این لحظه یک نفر گفت: یا یزید «هَبْ لِي» این دختر را به من بدهید. آن لحظه فاطمه بنت الحسین شکست، خود او می‌گوید: من خودم را باختم. - می‌خواهم عظمت زینب را بگویم- من خودم را باختم، گفتم این‌ها می‌خواهند با ما چه کار کنند؟ زینب (س) فرمود: هیچ اتّفاقی نخواهد افتاد. بعد صدا زد: یا ملعون «إِنِّي لَأَسْتَصْغِرُ قَدْرَكَ» خیلی عجیب است،

دو دختر امام هستند، ولی ببینید چقدر تفاوت است.
تو کوچک‌تر از آن هستی که چنین غلطی بکنی،
نخواهی توانست.

پاسخ حضرت زینب (سلام الله علیها) به یزید

یزید شروع کرد با زینب (س) گفتگو کردن، گفت: من
هر کاری بخواهم بکنم، می‌توانم، چون این کار باید
بین مسلمان و کافر رخ بدهد، فرمود: بله، مگر این که
به حقیقت خود اعتراف کنی که کافر هستی. یعنی
معلوم است ما مؤمن هستیم و افضل مؤمنین
هستیم. یزید دید بد شد، آن بانو را شتم کرد، یعنی
دشنام داد.

شما شرایط را ببینید، با آن وضع ایشان را به کاخ یزید
آوردند، این همه نیروی نظامی، سر مطهر آنجا
است. تا شروع کرد به دشنام دادن، از فرصت
استفاده کرد، چون بالاخره نیروهای بین المللی هم

آنجا بودند، سفرای هم بودند، فرمود: بله، چون پادشاه هستی، هر کاری بخواهی، می‌توانی انجام بدهی. یزید شرمنده شد، نه این که شرم کرد، ضایع شد، فرمود: این زن‌ها را از مجلس بیرون ببرید.

نقش حضرت زینب (س) در بقای سلام

تا دنیا، دنیا است، ما سر سفره‌ی زینب (س) نشستیم، اگر او نبود، به یقین امام سجّاد (ع) کشته شده بود و امروز کسی خبر نداشت در کربلا چه اتفاقی افتاده است. چه می‌شود راجع به آن بانو گفت؟ آن کسی که همه چیز خود را داد، اگر الآن بخواهید راجع به خود او حرف بزنید، حتّی در محلّ دفن مبارک ایشان اختلاف است. ولی اگر سه جا مشکوک است، سه جا را به سمت اسلام کشیده است. حرم او در شام امروز مقرّ دفاع از ولایت است، حرم او در مصر امروز محلّ تجمّع محبّان اهل بیت است، جای مشخصی

هم ندارد. همه چیز خود را برای اسلام خرج کرد، من اصلاً خجالت می‌کشم بگویم خدایا نسبت ما با حضرت زینب چیست.

مقام رضای حضرت زینب (سلام الله علیها)

من قصد این که مجلس را به سمت گریه ببرم نداشتم، اگر بخواهی راجع به زینب کبری و قهرمانی‌های او حرف بزنی، راهی جز همین نیست. آن قدر برای ما گفته شده که تکراری شده است. حضرت ابراهیم (ع) شیخ الانبیاء که به مقام امامت رسید، به اوج مقامات انسانی رسید، چون در راه یک نیتی که محقق نشد، صبر کرد. به امامت رسید برای صبر بر نیتی که محقق هم نشد. زینب (س) نه فقط صبر کرد، که به مقام رضا رسید، در آن فاجعه‌ای که محقق شد.

ما در برابر خدا ذره‌ای کار می‌کنیم، برای کسی یک کاری انجام می‌دهیم، مدام به او یادآوری می‌کنیم. او

می‌گوید: خدایا اصلاً قابلی نداشت. چون این کاری که در راه خدا کردیم، زیبا بود. این مقام رضا است، خیلی از مقام صبر حضرت ابراهیم جلوتر است، من چیزی نمی‌فهمم، ولی ظاهر این است که صدها نفر مثل حضرت ابراهیم باید بنشینند و مقابل زینب کبری درس پس بدهند.

رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا
لِلْمُتَّقِينَ إِمَاماً (٦)

۱- الصحيفة السجادية، ص ۹۸.

۲- الأمالي (للمفيد)، ص ۲۲۲.

۳- إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۹۰.

۴- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۰.

۵- همان، ج ۴۵، ص ۴۴.

۶- سورهی فرقان، آیه ۷۴.

